بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و سوم\_27 اردیبهشت 1400

[ادامۀ بررسی روایات]

بحث تحصیل معارف اعتقادیه بود، که آیا علم به این معارف لازم است یا لازم نیست، گاهی به این نگاه به مسأله می پردازیم که علم به این معارف وجوب استقلالی دارد، عقلا و نقلا، گاهی به این نگاه مسأله را تجزیه و تحلیل می کنیم که از ما ایمان و اسلام خواسته اند و از آن­جا که تحقق ایمان و اسلام منوط است به علم به این معارف، پس تحصیل معارف اعتقادیه لازم است.

شیخنا الانصاری راجع به این نگاه دوم فرمودند نه تنها دلیلی بر این مدعا با این وسعت ما نداریم، بلکه این ادعا مخالف اخبار کثیره­ایی است که معنای اسلام و ایمان را بیان کرده است.

یک روایت خوانده شد، روایت دوم که از سلیم بن قیس است **عن امیر المؤمنین علیه السلام إن أدنی ما یکون به العبدُ مؤمنا،** کمترین چیزی که باعث می شود یک انسان مؤمن شناخته شود، یعنی حقیقت ایمان و لو در پایین­ترین درجات و اولین مراتب، به این است**: أن یعرفه الله تبارک و تعالی ایاه**، خدا او را کمک کند تا با حکم فطرت و عقل خدا را بشناسد، **فیقر له بالطاعة** و اقرار کند که او مطیع خداست، **فیعرفه نبیه فیقر له بالطاعة،** دستش را بگیرد، پیامبر را به او معرفی کند، و این هم اقرار به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه آله و سلم کند**، و یعرفه امامه و حجته فی ارضه و شاهده علی خلقه فیقر له بالطاعة** **فقلت یا امیر المؤمنین و إن جهل جمیع الاشیاء الا ما وصفت؟ قال علیه السلام: نعم.**

مرحوم شیخ می فرماید فهی صریحة فی المدعی، این روایت صریح سات در مدعای ما که آن تفاصیل معارف اعتقادیه در حقیقت ایمان دخالتی ندارد، بله چه بسا در ازدیاد ایمان دخالت داشته باشد اما حقیقت ایمان، فقط معرفت خدا به اندازۀ اقرار به اطاعت و معرفة الحجج به اندازۀ اعتراف به اطاعت است و لو نسبت به مطالب دیگر جاهل باشد، تفاصیل توحید و نوبت، تفاصیل امات و معاد را نداند، اما همین که خدا را و حجت خدا را شناخت به حدی که اقرار به معرفت کند، او را کافی است لذا به تعبیر مرحوم شیخ این روایت صریح در مدعای ماست که تفاصیل مباحث اعتقادیه و لو در ازدیاد ایمان مدخلیت داشته باشد اما در اصل تحقق ایمان، مدخلیت ندارد.

روایت بعدی؛ **و فی روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال:جعلت فداک أخبرنی عن الدین الذی افرتضه الله تعالی علی العباد ما لا یسعهم جهله و لا یقبل منه غیره، ما هو؟**

سوال را دقت بفرمائید آن دینی که اعتقاد به آن دین لازم است و انسان ها حق ندارند، روایت از امام می پرسد من از شما تبیین دینی را می خواهم که جهل به آن نشاید و غیر از آن هم از مردم توسط پروردگار پذیرفته نیست، در حقیقت اقل واجب بر مردم از جهت اعتقادات و علم به معارف اعتقادی چقدر است.

**فقال علیه السلام أعد الی**

امام فرمود سؤال را تکرار کن

**فاعاد الیه**،

شاید به این جهت که دیگرانی که در مجلس بودند، متوجه شوند به سؤال وآنگاه جواب مام علیه السلام بیاید. سؤال را تکرار کرد امام فرمود آن دین حداقلی که بر مردم اعتقاد به آن و علم به آن لازم است، **شهادة أن لا اله الا الله و أن محمدا صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و حج البیت من استطاع الیه سبیلا، فصوم شهر الرمضان**،

**ثم سکت قلیلا، ثم قال و الولایة مرتین ثم قال هذا الذی فرض الله عزوجل علی العباد،**

این قسمت اخیر روایت که خواهم خواند، صریح است در آنچه شیخ انصاری در پی آن است:

**لا یسأل الرب العباد یوم القیامة فیقول ان لا زدتنی علی ما افترضت علیک،** روز قیامت که می شود خداوند متعال بیش از این ها که گفتم از مردم نمی پرسد و نمی خواهد و نمی گوید چرا معرفتی بیش از این چرا اعتقادی بیش از این چرا عملی بیش از این و زیادۀ بر این واجبات نیاوردی. کسی که این ها را بیاورد، روز قیامت اعتراض نمی شود به او که چرا کم آوردی.

بله **ولکن من زاد زاده الله** هر کس که از این دین حداقلی اضافه و زیاده آورد، خداوند هم اجر و پاداش مضاعفی به او عنایت می­کند، از جمله کسانی که به دنبال تأسیس یا تقویت سنت­های حسنه هستند، لذا امام علیه السلام به این حدیث نبوی در ذیل اشاره می کند که هر کس سنت حسنه و جمیله ایی را به وجود آورد، **ینبغی للناس الأخذ بها.**

روایت دیگر عیسی بن سری **قلتُ لابی عبد الله علیه السلام حدثنی عما بنیت علیه دعائم الاسلام التی اذا اخذت بها زکیت عملی و لن یضرنی جهل ما جهلت بعده**.

آن چهار چوب های اولیه و اساسی دین را که اگر به آنها روی بیاورم و به آنها اخذ کنم، عملم پاک می شود وبعد از این علم و معرفت که یک علم و معرفت حداقلی باشد، اگر هم چیزی را جاهل شدم، جهلم ضرر نداشته باشد.

**قال علیه السلام: شهادة أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله و الاقرار، بما جاء من عند الله**. سربسته و مجملا می گویم خدایا پیامبرت را قبول دارم و آن چه را که او برای ما آورده است، اقرار می کنم حق است و خدا به او فرمان داده است، دیگر علم به تفاصیل ما جاء به النبی لازم نیست.

ادامۀ روایت: **و حق فی الاموال الزکاة و الولایة التی امر الله بها ولایة آل محمد علیهم السلام فان رسول الله صلی الله علیه و اله قال من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** **و قال الله تعالی أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**. خب آنها چه کسانی هستند؟ **فکان علی ثم صار من بعده الحسن، ثم من بعده الحسین ثم من بعده علی بن الحسین ثم من بعده محمد بن علی، ثم هکذا یکون الامر إن الارض لا تصلح الا بامام**

این حدیث که به تعبیر مرحوم مجلسی در مرآة العقول، جلد 7، ص 113 صحیحة السند است، این هم به درد کار ما می خورد که در بیان این که چقدر از معارف را لازم است بلد باشیم و به ان ها معتقد باشیم

**و فی صحیحة أبی الیسع قال قلت لابی عبد الله علیه السلام أخبرنی بدعائم الاسلام، التی لا یسع احدا التقصیر عن معرفة شیئا منها**، حداقل از چهارجوب های اسلام که احدی حق تقصیر در معرفت نسبت به آن مقدار را ندارد چقدر است؟

**التی من قصر عن معرفة شیء منها فسد علیه دینه و لم یقبل منه عمله،** حداقل از معرفت لازم التحصیل که اگر حاصل نشد دین انسان فاسد می شود و عمل او مورد قبول نیست، کدام است؟

**و من عرفها و عمل بها صلح دینه و قبل عمله،** این مقداری که اگر می دانست، دینش صالح و عملش قبول است کدام است؟

**و لم یضق به مما هو فیه لجهل شیء من الامور جهله؟** و اگر این مقدار را دانست و فهمید، بقیۀ آن را نتوانست بداند و بفهمد و جاهل بود، و این جهلش دیگر مضر به حالش نبود، چقدر است؟ همان تعبیر من که معرفت لازم التحصیل حداقلی و اعتقادات لازمۀ حداقلی که نه جهل به انها ممکن است و نه فرار از اعتقاد به آنها کدام است؟

**فقال علیه السلام شهادة أن لا اله الا الله و الایمان بأن محمدا صلی الله علیه و آله رسول الله و الاقرار بما جاء به من عند الله وحق فی الاموال الزکاة و الولایة التی امر الله عزوجل بها ولایة آل محمد علیهم السلام**

از این اخبار و روایاتی که فردا ان شاء الله اضافه خواهد شد، استفاده می شود بیش از این مقدار معرفت در تحقق اسلام و ایمان مدخلیتی ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.